

گفتگویی میان یک فیلسوف چینی و یک فیلسوف فرانسوی

مائوئیسم بدیو، بدون اینکه هرگز برای او موجب پشیمانی باشد، یکی از بحث‌انگیزترین عناصر تفکر او بوده است و گاه برداشت‌های نادرستی از آن شده. گفت‌وگو یا در حقیقت سخنرانی-پرفورمانس زیر، حول و حوش همین موضوع شکل گرفته است.

به اعتقاد بدیو، مائو پروژه‌ای تاریخی یا دست کم الگویی برای تفکر دیالکتیکی ارائه می‌کند.

ماجرای را چنین می‌توان روایت کرد:

چندی پیش آلن بدیو فیلسوف فرانسوی (و مائوئیست نامی) به چین سفر کرد تا با یکی از فیلسوفان چین به گفت‌وگو بنشیند. با گذر زمان مشخص نیست این فیلسوف چینی چه کسی بوده ولی متن این ملاقات باقی مانده و شباهت جالب توجهی به مجموعه گفت‌وگوهای بدیو با لو شینهوا دارد، یکی از مدافعان جنجالی نظریه‌پردازی درباره هنر چین معاصر. در دسامبر گذشته در نیویورک بدیو این گفت‌وگو را به همراه هنرپیشه زنی که نقش مخاطب شکاک او را بازی می‌کرد روی صحنه آورد: این اجرای مجدد پنجره‌ای بود به جهان پرشورترین فانتزی‌های خاورشناسانه‌ی فلسفه قاره‌ای.

"HAVE ONLY INTEREST"



رهبر نامتناهی

• کی و تحت چه شرایطی شروع کردید به خواندن نوشته‌های مائوتسه‌دونگ. هر چه نباشد خواندن مائوتسه‌دونگ برای یک فیلسوف فرانسوی نامتعارف است.

در اوایل دهه 60 تحت تأثیر اوضاع جهانی شروع کردم به خواندن مائو. هیچ‌وقت کمونیسم استالینی، اتحاد جماهیر شوروی، یا تجدیدنظرطلبی از جنس خروشچف مرا وسوسه نکرد. هیچ‌وقت عضو حزب کمونیست فرانسه نبوده‌ام. از همان اول، محتوا و سبک جدل چینی‌ها با تجدیدنظرطلب‌های شوروی ظن قوی مرا نسبت به اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست فرانسه برانگیخت. ممکن است بگویید من در مائو و حزب کمونیست چین در درجه اول نوعی نقد «دست‌چپی» از سیاست شوروی دیدم. شکایت اصلی مائو این بود که دیدگاه استالین دیالکتیکی نیست. او

★ THE PHIL

★ WORLD, ★

معرف سوسیالیسم دولتی منجمد و راکد است، حال آنکه مائو به شیوه‌ای نامتناهی می‌اندیشد، چنان‌که در همه آثار عالی‌اش مشهود است.

- احتمالاً، ولی آن تنهایی که شما از آن صحبت می‌کنید با صلابت و عمل‌گرایی مختص یک دستور کار سیاسی حقیقی در تعارض آشکار است. تازه، به نظر من خیلی عجیب است که مائو طرفدار دیالکتیک نامتناهی بوده باشد. تفکر نامتناهی ضرورت‌های بسیاری در زندگی کوتاه مردان و زنان زمینی دارد. پس بگذارید این‌طور بپرسم: آیا مائو، فیلسوف امر نامتناهی، در مبارزات سیاسی‌اش به خطا نرفت؟

موضوع بغرنجی است. از یک‌طرف، شکی نیست که دو مقطع مهم از مبارزه سیاسی مائو را می‌توان به‌عنوان ناکامی‌های ناگوار در نظر گرفت که در زندگی انسان‌ها اثرات زیان‌باری داشت: «جهش بزرگ به پیش» و «انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریا». و حق دارید در هر دوی اینها شور و شوقی برای جنبش واقعی و نامتناهی ببینید. ولی از طرف دیگر، این دو مقطع ثابت کرد تصمیم مائو برای یافتن شیوه‌های جدیدی برای حرکت واقعی به سوی کمونیسم قاطع است. مائو خواستار یک انقلاب کمونیستی درون یک دولت سوسیالیستی بود. پس او باید همچنان چیزی جدید خلق می‌کرد، همچنان به پیش می‌رفت، همچنان آزمون و خطا می‌کرد، چون کمونیسم دقیقاً آن امر نامتناهی است که تنهایی دولت (و نیز وحشی‌گری آن) به‌خودی خود عاجز از آن است.

اشباح دولت سوسیالیستی

- مائوئیسم شما امروز در جهان غربی دموکراتیکی که در آن بسر می‌برید چندان قابل درک نیست. چطور ممکن است در سال 2014 هنوز کسی مائوئیست باشد، آن هم به معنای دقیق کلمه؟ این باعث نمی‌شود شما همچون یک کهنه‌سرباز یا حتی یک روح به‌منظر برسید؟

حق با شماست، امروزه روز «مائوئیست» بودن معنایی ندارد. در دهه‌های 60 و 70 - که هزاران هزار مبارز از سرتاسر جهان مابین سال‌های 1966 تا 1979 مائوئیست بودند، دوره‌ای که من آن را «سال‌های سرخ» می‌نامم - وقتی می‌گفتید مائوئیست هستید دقیقاً یک معنا داشت: ما بر این نظریه که تجربه بنیادین برای تعقیب سیاست کمونیستی انقلاب فرهنگی است نه دولت شوروی. اکنون هم روسیه و هم چین دولت‌های سرمایه‌دارانه هستند که فی‌نفسه اصلاً

برای من از منظر تفکر سیاسی اهمیتی ندارند. ما در حال حاضر تنها نام حقیقی است که با آخرین آزمون بزرگ تاریخی گره خورده، کسی که کوشید اوضاع را به‌شیوه‌ای انقلابی برای کمونیسم فراهم کند، آن هم به‌وسیله کنش توده‌ای درون دولت سوسیالیستی. او نخستین کسی بود که اندیشید دموکراتیک دولت نه جواب کمونیستی بلکه فقط موقعیت جدیدی است برای انقلاب کمونیستی.

- وقتی می‌گویید به‌رغم تخریب اقتضای که انقلاب فرهنگی برای چین به بار آورد باز هم باید آن را همچون منبعی برای تفکر در نظر گرفت و نه فاجعه‌ای ناگوار، آیا واقعاً جدی می‌گویید یا صرفاً تحریک‌آمیز می‌گویید تا اذهان عموم را برانگیزید؟

می‌توان ادعا کرد کمون پاریس در 1871 «فاجعه»‌ای تمام‌عیار بود - بیست‌هزار نفر از کارگران در خیابان‌های پاریس کشته شدند - مع‌الوصف با بازاندیشی بر کمون پاریس بود که لندن در 1917 راه یک انقلاب ظفرمند را پیمود. به همین قیاس، تنها با بازاندیشی بر انقلاب فرهنگی است که می‌توانیم آماده‌ی جنبش سیاسی کمونیستی آینده شویم. چرا؟ چون انقلاب فرهنگی یگانه نمونه‌ی یک انقلاب در شرایط سوسیالیسم دولتی است. تصادفی نیست که مهم‌ترین مخلوق انقلاب فرهنگی «کمون شانگهای» نام دارد.

انقلابیون در مقام هنرمندان شکست‌خورده

- پاسخ شما به این پرسش که کمونیسم چه زمانی به واقعیت بدل می‌شود چنین است: «وقتی همه فیلسوف شوند». هنر هم یکی از شرط‌های فلسفه است. پس آیا هر که کمونیست است باید هنرمند هم باشد؟ آیا انقلابیون باید واقعاً همه هنرمندانی شکست‌خورده باشند؟

من مخالف این نظرم که هر چیزی سیاسی است. ممکن است برخی شاعران بزرگ کمونیست باشند - هیچ بحثی در این نیست. سیاست شکل مستقل کنش و تفکر است. همه این توانایی را دارند که جهت‌دهی زندگی خود را بر مبنای یک ایده استوار سازند. نبرد ایدئولوژیکی ضروری است، یعنی شکوفاکردن همان توانایی و نشان‌دادن اینکه این نبرد پایه‌های امکان یک سیاست برابرخواهانه را می‌ریزد.

- آیا رأی‌دادن‌تان در انتخابات‌های فرانسه نشانگر این نیست که شما فرصتی را کوچک می‌شمارید که خیلی‌ها به آن غبطه می‌خورند و آرزویش را دارند؟

ما اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها می‌دانیم چگونه دموکراسی پارلمانی چیزی نیست جز مناسب‌ترین نظام سیاسی برای بسط همه‌جانبه‌ی سرمایه‌داری. در کشوری مثل فرانسه، رأی‌دادن فقط به این معناست که شما از اساس با نظام اقتصادی-سیاسی موجود موافقت کنید. خب، راستش من موافق نیستم.

- ولی آیا سرمایه‌داری در ژن ما نیست، در تک‌تک امیال و غرایز ما؟

همیشه اشاره کرده‌ام که نهایتاً امکان ندارد استدلالی عقلانی در دفاع از سرمایه‌داری بیاوریم. اصولاً چون سرمایه‌داری نمی‌تواند یک هنجار باشد (زیرا یک‌جور تناهی فاسد و نکبت‌بار است) بنابراین ادعا می‌کنند تنها واقعیت ممکن است. بگذارید این را بگویم: سرمایه‌داری یک نظام اجتماعی سرتاپا ساختگی است. ما هنوز با دوراهی مارکس سر و کار داریم: یا کمونیسم یا بربریت. هم‌اکنون بربریت واقعیت مسلط است. ولی آگاهی از جنبه‌های بیمارگون آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود و در حال پیشرفت است. پیشرفتی آرام و نامحسوس ولی کاملاً واقعی. من یکی از فیلسوفان این پیشرفت پنهان هستم.

منبع:

<http://www.versobooks.com/blogs/2033-alain-badiou-mao-thinks-in-an-almost-infinite-way>

